



احیای ارزش‌های راستین

درس دهم

در درس قبل با اوضاع اجتماعی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که امامان بزرگوار ما در این شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به تعلیم دین و مرجعیت دینی را به انجام رساندند و اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از ابتدای بعثت پیامبر اکرم، همراه ایشان بود و از تعلیمات آن بزرگوار به خوبی برخوردار شده بود، وقتی نحوه عمل مسلمانان، در روزگار خود را مشاهده کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱

آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از قرآن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست».

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها، فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که شکنندگان پیمان را تشخیص دهید؛ و آنگاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید».

آنگاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه این ها را از اهلس طلب کنید. آنان هستند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنها است، و هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».^۲

تطبیق

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۲. برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین چه پیشنهادی را به مردم می دهد؟ فکر کنید مصداق پیشنهاد امام چه کسانی هستند؟

-
-

۱- برخی از این سخنرانی ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۷.

۲- نهج البلاغه، قسمت هایی از خطبه ۱۴۷.

با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که به علت عدم توجه مسلمانان به سخنان امیرالمؤمنین، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست. بنی‌امیه بر مردم حاکم شد و بار دیگر دنیای اسلام را تا حدود زیادی به جاهلیت بازگرداند. بنی‌امیه به نام اسلام و جانشینی پیامبر ﷺ اهل بیت گرامی ایشان و مجاهدان راه حق را، یا شهید کردند، یا به زندان انداختند و یا در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار دادند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم‌السلام از پاننشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

دانش الهی و بی‌بیان ائمه اطهار علیهم‌السلام، حتی بسیاری از دانشمندانی را که معتقد به امامت آنان نبودند، در محضر درسشان حاضر می‌کرد تا از علم و دانش آنان بهره ببرند. ابوحنیفه، مؤسس مذهب حنفیه و احمد بن حنبل، مؤسس مذهب حنبلی و سفیان ثوری، رهبر صوفی‌های مدینه از جمله این افرادند که در جلسه درس امام صادق علیه‌السلام حاضر می‌شدند.

به هر ترتیب، تلاش ائمه سبب شد که حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفاتی که توسط حاکمان ستمگر و علمای وابسته به آنها صورت گرفته و مانند غباری چهره زیبای اسلام را پوشانده است، به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

همچنین تعلیمات گرانقدر ائمه اطهار علیهم‌السلام ذخیره بزرگی از علم و دانش دین برای آیندگان پدید آورد که مجتهدان و دانشمندان در همه زمان‌ها بتوانند از این ذخیره بزرگ استفاده کنند و احکام اسلام را مطابق با زمان برای مردم بیان نمایند.

اکنون به برخی از اقدامات ائمه اطهار علیهم‌السلام در راستای تعلیم دین و مرجعیت دینی آنان می‌پردازیم:

برخی از اقدامات ائمه اطهار

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند که قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف حقیقی این کتاب آسمانی را برای مردم بیان می‌کردند در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، حتی آنان که معتقد امامت امامان بزرگوار نیز نبودند توانستند از معارف قرآن بهره ببرند و به حقایق آن دست یابند. آنان علاوه بر تشکیل جلسات عمومی، شاگردان فراوانی در تفسیر قرآن و معارف دین تربیت کردند تا به نقاط مختلف بروند و افکار غلطی که بنی‌امیه رواج می‌دادند، مبارزه کنند.

۱- برخی از این شاگردان و مفسران، عبارت اند از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر، مجاهد بن جابر مکی، طاوس بن کیسان، رفیع بن مهران، جابر بن یزید جعفی، اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی، ابوسعید حسن بصری، قتاده و ابوصالح باذان.^۱

۲- نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم‌السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد آنها، اشاره می‌کنیم:
در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام گروهی پیدا شدند که فکر می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارات‌های قرآن نظیر «ید الله فوق ایدیهم»: دست خداوند بالای دست هایشان است^۲ کمک می‌گرفتند.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

«لیس کمثله شیء: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»^۳؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی، ید علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت چه آثار زیانباری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود می‌آموختند و از آنان می‌خواستند که این آموزش‌ها را به نسل‌های بعد از خود منتقل کنند؛ هر یک از امامان، علاوه بر اینکه این علوم را به امام بعد از خود می‌سپرد، به گسترش آن در جامعه می‌پرداخت و آگاه ساختن مردم را هم دنبال می‌کرد.

۱- تاریخ تفسیر و نحو، دکتر سیدمحمدباقر حجتی، بنیاد قرآن، ص ۲۵ تا ۶۶.

۲- فتح: ۱۰.

۳- شوری: ۱۱.

نمونه ۱ :

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون می خواست از مدینه به مرو، پایتخت حکومت مأمون، برود، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، آنها به ایشان اصرار کردند که برایشان سخن بگویند. امام به آنان فرمود :

«من از پدرم، امام کاظم 7 شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق 7 و ایشان از پدرش، امام باقر 7 و ایشان از پدرش، امام سجاد 7 و ایشان از پدرش، امام حسین 7 و ایشان از پدرش، امام علی 7 و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود، خداوند می فرماید :

کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی
کلمة لا اله الا الله قلعة محکم من است و هرکس به این قلعة محکم من وارد شود، از عذاب من در امان می ماند».

پس از اندکی درنگ، امام فرمود :

«بشروطها و انا من شروطها اما به شرطهای آن، و من از شرطهای آن هستم».

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است. نحوه بیان این حدیث نشان می دهد که چگونه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امامی به امام دیگر منتقل می شده است. می دانیم که این حدیث به سلسله الذهب (زنجیره طلا) مشهور است. علت این نام گذاری همین بود که امام هشتم علیه السلام، این روایت را از امام هفتم و ایشان از امام قبل نقل کرده اند، تا امیرالمؤمنین که ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را شنیده است.

نمونه ۲ :

نمونه دیگر، گفت و گویی است که میان امام صادق علیه السلام و سفیان ثوری رخ داد. سفیان ثوری از شخصیت هایی بود که در زمان امام صادق علیه السلام می زیست و به زهد و پارسایی مشهور بود. او چنین می اندیشید که چون پیامبر بسیار ساده زیست بود، انسان مؤمن هم نباید لباس خوب بپوشد یا غذای خوب بخورد و یا مسکن مناسب داشته باشد. او که قبلاً مدتی هم نزد امام صادق علیه السلام شاگردی کرده بود، روزی بر امام وارد شد. امام را دید که جامه ای سپید و زیبا پوشیده است. به عنوان اعتراض گفت :

«این جامه، سزاوار تو نیست. تو نباید خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی».

امام که از شیوه زندگی وی اطلاع داشت، از این فرصت استفاده کرد و به او فرمود:

«ممکن است وضع ساده و فقیرانه رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت در آن زمان را پیش خود مجسم سازی و فکر کنی که مسلمانان باید تا روز قیامت عین آن وضع را نمونه قرار دهند و فقیرانه زندگی کنند. اما من به تو بگویم که رسول خدا در زمانی و محیطی بود که فقر و سختی بر آن محیط غلبه داشت و مردم از لوازم اولیه زندگی محروم بودند.

وضع خاص رسول خدا و اصحاب آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود، ولی اگر در عصر و روزگاری وسایل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای استفاده از نعمت‌ها، نیکان و صالحان هستند...»^۱.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در کنار سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه» که بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام علی علیه‌السلام است، کتاب «غرر الحکم و دررالکلم» شامل یازده هزار سخن کوتاه از آن امام و کتاب «صحیفه سجاده» از امام سجاده علیه‌السلام، نام برد.

علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «کافی» از مرحوم کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «التهذیب» و «الاستبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

۱- این گفت‌وگو طولانی است. خوب است برای اطلاع از ادامه گفت‌وگو به کتاب داستان راستان، مراجعه کنید و داستان ۱۵ را

قانون بازنشستگی در حکومت حضرت علی علیه السلام!

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین توسعه پیدا کرده بود و شغل‌های زیادی در جامعه به وجود آمده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده بود و نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب شرایط جدید باشد. یکی از این نیازهای جدید، حمایت از نیروهای ازکارافتاده و ناتوان و تأمین هزینه‌های زندگی آنان بود. به عنوان نمونه، پیرمردی مسیحی بود که در میان مسلمانان زندگی می‌کرد؛ عمری زحمت کشیده و کار کرده بود، اما ذخیره و اندوخته‌ای نداشت. آخر کار هم، نابینا شده و راهی جز گدایی برایش باقی نمانده بود. در گوشه‌ای می‌ایستاد و از مردم طلب کمک می‌کرد؛ مردم هم ترحم می‌کردند و پولی در دست او می‌گذاشتند. روزی، پس از اینکه امیرالمؤمنین حاکم مسلمانان شد از آنجا عبور می‌کرد، او را به آن حال دید. امام درصدد برآمد تا ببیند چرا این مرد به چنین روزی افتاده است.

کسانی که آن پیرمرد را می‌شناختند، شهادت دادند که او تا نیرو و چشم داشت، کار می‌کرد و اکنون، نه ذخیره‌ای دارد که از آن استفاده کند و نه فرزندی که وی را اداره نماید و ناچار به گدایی شده است.

امام فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته‌اید؟! سوابق این مرد حکایت می‌کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است هزینه او را تکفل کند. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید»^۱.

بدین ترتیب، برای اولین بار امیرالمؤمنین «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم به اجرا درآورد.

۴- تربیت شخصیت‌های اسلامی: یکی از اقدامات مهم ائمه اطهار علیهم السلام تربیت شاگردان

و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵ (به نقل از کتاب داستان راستان، داستان ۱۱۹).

نمونه :

یاران برجسته رسول خدا ﷺ مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه السلام جمع شدند. آن امام علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و رشید هجری (بیشروان عرفان و معنویت)، عبدالله بن عباس (مفسر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمد بن ابی بکر (پیشتازان جهاد و مبارزه) که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

امام سجاد علیه السلام نیز در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام را گرد آورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی ۱۷۰ نفر از شاگردان امام سجاد علیه السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابو حمزه ثمالی و سعید بن جبیر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد، نام‌آور بودند. سعید بن جبیر به خاطر پیروی از امام، به وسیله فرماندار بنی امیه به صورتی فجیع به شهادت رسید.

عصر امام باقر علیه السلام به بعد، عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود و حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند، مأمون عباسی، جلسات مناظره میان صاحبان مذاهب و ادیان تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمه اطهار علیهم السلام به تربیت افرادی اندیشمند و متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند.

بیشتر بدانیم

ابو حمزه ثمالی (عالم و محدث)، هشام بن حکم (متفکر و توانا در مناظره)، جابر بن حیان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در معارف اعتقادی)، هشام بن محمد (مورخی که بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرد)، فضل بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمد بن محمد برقی (از شاگردان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام که بیش از ۱۰۰ کتاب تألیف کرد) از جمله این دانشمندان هستند. در تاریخ، اسامی ۴۰۰ تن از شاگردان امام صادق علیه السلام که دارای کتاب‌اند، درج شده است. همچنین از ۱۱۰ تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند، در کتاب‌های تاریخ نام برده شده که در میان آنان نام کسانی چون علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی را که بیش از ۳۰ جلد کتاب تألیف کرده است، می‌توان دید.

طاووس یمانی، یکی از شخصیت‌های شجاع و سخنوری بود که در مکتب تربیتی امام سجاد و امام باقر علیهما السلام تربیت شده بود و با آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی آشنا بود. روزی هشام بن عبدالملک، حاکم اموی، به قصد حج وارد مکه شد و خواست که با برخی بزرگان و شخصیت‌های قدیمی که آشنایی بیشتری با سخنان پیامبر داشتند، ملاقات کند.

طاووس یمانی را حاضر کردند. طاووس که هشام را غاصب خلافت و ظلم‌کننده به مردم به شمار می‌آورد، وقتی که وارد شد، کفش خود را جلوی هشام از پا درآورد و به جای اینکه بگوید: «السلام علیک یا امیر المؤمنین»، به گفتن «السلام علیک» قناعت کرد و منتظر اجازه نشستن نشد و فوراً در مقابل هشام نشست و پیش از اینکه هشام از او احوالپرسی کند، طاووس به عنوان احوالپرسی گفت: «هشام، حالت چطور است؟»؛ رفتار طاووس، هشام را سخت خشمناک ساخت. رو به او کرد و گفت: «این چه کاری است که در حضور من کردی؟»؛ طاووس گفت: «چه کردم؟»؛ هشام گفت: «چه کرده‌ای؟! کفش‌هایت را جلوی من درآوردی، مرا امیر المؤمنین خطاب نکردی، بدون اجازه من نشستی و این گونه توهین‌آمیز از من احوالپرسی کردی».

طاووس یمانی گفت: «اما اینکه کفش‌ها را در حضور تو درآوردم، برای این بود که من روزی پنج‌بار در حضور خدا کفشم را درمی‌آورم و او از این جهت بر من خشم نمی‌گیرد. اما اینکه تو را امیر مؤمنان نخواندم، چون تو واقعاً امیر همه مؤمنان نیستی و برخی از مؤمنان از حکومت تو ناراضی هستند. اما اینکه من تو را با نام خودت «هشام» صدا زدم، برای این بود که خداوند در قرآن کریم پیامبرانش را با اسم داوود و یحیی و عیسی و مانند آن صدا می‌زند و توهینی هم تلقی نمی‌شود. اما اینکه چرا در حضور تو پیش از اجازهات نشستم، برای این بود که از امیر المؤمنین علی علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر می‌خواهی مردی از اهل آتش را ببینی، نظر کن به کسی که خودش نشسته و مردم در اطرافش ایستاده‌اند».

هشام که حاضر جوابی او را دید، گفت: «ای طاووس مرا موعظه کن».

طاووس که می‌دانست هشام از شنیدن خوبی‌های امام علی علیه السلام ناراحت می‌شود، گفت: «از امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب شنیدم که در جهنم مارها و عقرب‌هایی است بس بزرگ، که مأمور گزیدن امیری هستند که با مردم به عدالت رفتار نمی‌کند».

طاووس این را گفت و به سرعت از کاخ هشام بیرون رفت.

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که این چهار اقدام این بزرگواران، پاسخ‌گوی کدام یک از مشکلات آن دوره بوده است.

.....

.....

.....